

مرجعیت از سوی امامان علیهم‌السلام فراتر از توثیق

مهدی لاهیجی^۱

رسول طلائیان^۲

پیروان معصومان علیهم‌السلام در مناطق مختلفی از جهان آن روز حضور داشتند. بسیاری از این مناطق از حیث جغرافیایی با یکدیگر متصل بوده و بسیاری هم پراکنده بودند. مناطق متصل، دارای پهنایی گسترده بود. این گستره و پراکندگی در کنار فراوانی پیروان، مانع از آن بود که همه مردم بتوانند پرسش‌های خود را رو در رو از امام پرسیده و پاسخ بگیرند. از این رو امامان علیهم‌السلام نمایندگانی را در مناطق مختلف، تعیین می‌کردند تا پاسخگوی نیازهای مردم باشند. گروهی از این نمایندگان، پاسخگوی پرسش‌های علمی مردم بودند. معصومان علیهم‌السلام، این افراد را از جهت علم و تقوا، شایسته مرجعیت مردم دانسته و آن‌ها را معرفی می‌کردند؛ چراکه بدون داشتن شرایط علمی و عملی، ارجاع به آنان، انداختن مردم در پرتگاه یا اغرای به جهل بود. نفی مرجعیت از برخی از ناشایستگان نیز در همین راستا انجام می‌شد.^۳ اعطای گواهی مرجعیت مردم در هر گستره‌ای که باشد، امری فراتر از توثیق فردی یک راوی است. کسی که از سوی امام، شایستگی مراجعه و اظهار نظر دینی را می‌یابد، پیشتر، علم و تقوایش ثابت شده است. از این رو اثبات این مقام برای هر راوی، نه تنها در توثیق وی کافی است بلکه شأن ویژه او را نزد امام و در جامعه آن روز نشان می‌دهد.

۱. پژوهشگر حوزه علمیه قم.
۲. پژوهشگر حوزه علمیه قم.
۳. ن. کذ الغیبة، ص ۲۳۹.

برخی از کسانی که در روایات، چنین جایگاهی برای آنان نقل شده، عبارتند از: سلمان فارسی،^۴ محمد بن مسلم،^۵ زرارة بن اعین،^۶ ابان بن تغلب،^۷ ابوبصیر اسدی،^۸ برید بن معاویه،^۹ ابوبصیر مرادی،^{۱۰} عبد الملک بن جریج،^{۱۱} مفضل بن عمر،^{۱۲} عمر بن حنظلة،^{۱۳} یونس بن عبد الرحمن،^{۱۴} عثمان بن سعید عمری^{۱۵} و محمد بن عثمان عمری.^{۱۶}

«محمد بن مسلم» یک نمونه از موارد مورد اشاره است. عبد الله ابی یعفر می گوید:

خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم و عرض کردم: «نمی توانم هر زمانی که خواستم، نزد شما بیایم و شما را ببینم. اطرافیان نزد من می آیند و پرسش هایی می کنند که پاسخ همه آنها را نمی دانم. چه کنم؟» امام فرمودند: «چرا نزد محمد بن مسلم ثقفی نمی روی؟ او دانشش را از پدرم گرفته و نزد ایشان، جایگاه داشته است.»^{۱۷}

در نمونه ای دیگر، امام صادق علیه السلام به «فیض بن مختار» توصیه می کند که هرگاه به دنبال دانش ما بودی به این مرد مراجعه کن. فیض می گوید: هنگامی که جهت اشاره امام علیه السلام را نگریستم، دیدم «زرارة بن اعین» را می فرمایند.^{۱۸}

۴. ن. کذ الاختصاص، ص ۱۱؛ رجال الکشی، ج ۱، ص ۵۶.

۵. ن. کذ الاختصاص، ص ۲۰۱؛ رجال الکشی، ج ۱، ص ۳۸۳.

۶. ن. کذ رجال الکشی، ج ۱، ص ۳۴۵.

۷. ن. کذ رجال النجاشی، ج ۱، ص ۷۳؛ رجال الکشی، ج ۲، ص ۶۲۲.

۸. ن. کذ رجال الکشی، ج ۱، ص ۴۰۰.

۹. ن. کذ الاختصاص، ص ۶۶؛ رجال الکشی، ج ۱، ص ۳۹۸.

۱۰. ن. کذ همان.

۱۱. ن. کذ الکافی، ج ۵، ص ۴۵۱.

۱۲. ن. کذ رجال الکشی، ج ۲، ص ۶۲۰.

۱۳. ن. کذ الکافی، ج ۳، ص ۲۷۵.

۱۴. ن. کذ رجال الکشی، ج ۲، ص ۷۸۴.

۱۵. ن. کذ الکافی، ج ۱، ص ۳۳۰.

۱۶. ن. کذ همان.

۱۷. رجال الکشی، ج ۱، ص ۳۸۳.

۱۸. همان، ص ۳۴۷.

کنار هم آمدن اسامی در فهرستی که گذشت به این معنا نیست که همه این‌ها در یک رتبه از علم و تقوا قرار دارند؛ بلکه نشان‌دهنده آن است که افراد مذکور، شرایط لازم را برای مرجعیت شیعه و یا گروهی از شیعه در بخشی از دانش اهل بیت علیهم‌السلام داشته‌اند. کسی که امام علیه‌السلام او را شایسته مراجعه علمی بدانند، نه تنها نیازمند توثیق دیگران نیست بلکه می‌تواند مصدر توثیق واقع شود. از این رو چنین اجازه‌ای را که شبیه اجازه اجتهاد و فتوا در دوران پسین است، می‌توان فراتر از توثیق، قلمداد کرد.

کتاب‌نامه

۱. رجال الکشی، ابوعمرو کشی، گزینش شیخ طوسی، تحقیق سید مهدی رجایی، قم: مؤسسه آل البيت علیهم‌السلام، ۱۴۰۴ق.
۲. فهرس اسماء مصنّفی الشّیعة، احمد بن علی نجاشی، تحقیق سید موسی شبیری زنجانی، قم، جامعه مدرّسین، پنجم، ۱۴۱۶ق.
۳. الاختصاص، منسوب به شیخ مفید، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرّسین، دوم، ۱۴۱۴ق.
۴. الغیبة، محمّد بن حسن طوسی، تحقیق عبدالله تهرانی و علی احمد ناصح، قم، مؤسسه معارف اسلامی، اول، ۱۴۱۱ق.
۵. الکافی، محمّد بن یعقوب کلینی، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران، دار الکتب الاسلامیة، پنجم، ۱۳۶۳ش.